

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا
بَقِيَتْ وَتَقَى اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ،
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ. يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَ شَابِعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

بحث در حیثیت صدور روایت عبدالله بن سنان بود که از دو ناحیه گفتیم صدور این روایت
مورد مناقشه هست ناحیه اول این بود که در این سند محمد بن موسی بن المتوکل واقع
شده و این بزرگوار توثیقی در کتب رجال اصلی ندارد و جهت دوم این بود که متن این
روایت متنی است که معرض عنه مشهور است بلکه کاد آن یکون إجماعاً، چون امام به
حسب این نقل، یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حسب این نقل از صعب به
خفیف و از شدید به خفیف بیان فرمودند فأحسها، بعد که گفت قد فعلت، فرمود فإمنع
من یدخل علیها، دو مرتبه قد فعلت، قال فقیدها، از صعب به خفیف ثم به شدید، این
خلاف آن چیزی است که هم در مقام امر به معروف و نهی از منکر مفتی به است هم در
مقام دفع منکر مفتی به است برای تخلص از این امروز اضافه می‌کنیم جهت دیگری را که
باز یزید بر این که این متن مشکل دارد این که در این روایت راوی نام مادرش را برده و
این قذف است یک وقت می‌گفتی یک نفری این‌جوری هست ولی می‌گوید اُمّی کذا، این
امی کذا، قذف است، حق قذف دارد و در مواردی تعزیر دارد چه‌طور پیامبر نهی
نفرمودند؟ گفتیم قذف است و قذف اگر باشد این هم یزید بر این که چه جور می‌شود
تصدیق کرد این مضمون را که پیامبر استماع بفرمایند و نهی نفرمایند قذفی را که از این
ولد نسبت به اُمّش دارد انجام می‌شود.

س: ???

ج: حالا این‌ها اشکال است حالا تا ببینیم جواب چه می‌توانیم بدهیم.

پس این صدور این روایت این محل اشکال واقع می‌شود از این دو نظر، و اما جهت اول
که ضعف... یعنی جهالت محمد بن موسی بن المتوکل باشد گفتیم به شش راه، این‌جوری

گفتیم، گفتیم حل این مناقشه در سند سه راه دارد؛ یکی این که محمد بن موسی بن المتوکل را وثاقتش را اثبات کنیم. دو: این که بگوییم که مرحوم صدوق در متن من لایحضره الفقیه خودش شهادت داده و فرموده روی الحسن بن محبوب، و این اخبار، اخبار محتمل الحس و الحدس است از صدوق پذیرفته است. راه سوم هم تعویض سند است.

حالا چون یک نکته‌ای راجع به محمد بن موسی بن المتوکل هست آن را بیان می‌کنیم حالا می‌رویم سراغ دیگر تعویض السند، و آن شش راه گفتیم برای این که محمد بن موسی بن المتوکل توثیق بشود شش راه وجود دارد و مهمترین راه گفتیم اتفاقی است که ابن طاووس در فلاح السائل نقل فرموده که سند روایت را ذکر می‌کند می‌فرماید کسانی که در این سند واقع شدند بالاتفاق ثقة هستند یکی از آن کسان همین محمد بن موسی بن المتوکل است. بعضی از فضلا دیدم که نوشتند... جناب آقای جمشیدی نوشتند که در فلاح السائل موسی بن المتوکل است نه محمد بن موسی بن المتوکل، و حالا هم این کاغذی که این‌جا هست نوشتند که در آن‌جا این چنین است راست می‌گویند این چاپی که فعلاً از فلاح السائل هست که من صبح هم مراجعه کردم آن‌جا موسی بن المتوکل است. اما این نسخه غلط است و همان نسخه‌ی درست فلاح السائل محمد بن موسی بن المتوکل است برای این که وقتی به فلاح السائل نگاه کنید آن‌جا مرحوم ابن طاووس می‌فرماید که به سندی که من به صدوق دارم که ایشان این روایت را در امالی‌اش ذکر فرموده این روایت را از امالی صدوق نقل می‌کند در امالی صدوق، این چاپی که ما از امالی صدوق داریم صفحه‌ی 396 حدیث سوم من المجلس الرابع و سبعون، چون می‌دانید امالی مجلس است که ایشان روزهای جمعه تشریف می‌برده مسجد، مردم می‌آمدند حدیث می‌خوانده. تاریخ این روزهای جمعه را هم نوشته دیگر که این جمعه‌ی چندم بود، جمعه‌ی چندم بود چه مجالسی داشت و امالی، این مال مجلس هفتاد و چهارم است حدیث سوم از مجلس هفتاد و چهارم، آن‌جا که مراجعه کنید محمد بن موسی بن المتوکل است در سند آن روایت... و اصلاً علاوه بر این که در خود امالی که ایشان دارد از امالی نقل می‌کند که این چنین است در روایات متکرر هم که نگاه کنید مبدؤ به السند محمد بن موسی بن المتوکل است و این از مشایخ صدوق است و موسی بن المتوکل ما جزو مشایخ صدوق نداریم پس روشن است که این‌جا غلط نسخه‌ی فلاح السائل است که این نسخه‌ی فلاح السائل.... علاوه بر این که حالا من دیگر صبح فرصت این را نداشتم بر این که شش میخه بشود به قول مرحوم استاد، شما به کسانی که از فلاح السائل این روایت را نقل کردند مثل مثلاً وسائل اگر نقل کرده وافی اگر نقل کرده جاهای دیگر را هم نگاه کنید که آن‌ها از فلاح السائل چه جور دارند نقل می‌کنند این هم حالا آقایان مراجعه بفرمایند که آن ... پس فلاح السائل واقعی این مشتمل بر محمد بن موسی بن المتوکل است. خب این یک نکته‌ای بود تشکر می‌کنم از کسانی که مراجعه می‌کنند دقت می‌کنند کار می‌کنند این قابل تقدیر است.

س:؟؟؟

ج: بله همین که محمد بن موسی بن المتوکل. همینی که توی محل بحث است.

س:؟؟؟ موسی بن المتوکل داریم توی روایات اصلاً، اصلاً چنین راوی‌ای هست؟ مثلاً توی اسناد که نگاه کنیم ...

ج: نمی‌دانم هست یا نه، چون مراجعه نکردم به خاطر این جهت مراجعه نکردم باید مراجعه کنیم.

و اما آن تعویض السند که راه سوم بود. مرحوم شیخ طوسی قدس سره در احوالات حسن بن محبوب این چنین فرموده است «أَخْبَرَنَا بِجَمِيعِ كُتُبِهِ وَ رِوَايَاتِهِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَدِيِّ اللَّهِ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ» این سند شیخ قدس سره که به جمیع کتب حسن بن محبوب و روایات حسن بن محبوب هست به دو بیان این جا برای ما نافع است.

بیان اول این است که این عبارت دلالت می کند بر این که صدوق به تمام کتب و روایات حسن بن محبوب علاوه بر این طریقی که در مشیخه ذکر کرده که واسطه‌ی آن محمد بن موسی بن المتوکل است یک طریق دیگری هم دارد که یکی با این طریقی که این جا ذکر شده شریک در بعض روایات و در دو تای آن هم متفق است چون فرمود «أَخْبَرَنَا بِجَمِيعِ كُتُبِهِ وَ رِوَايَاتِهِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» عده‌ای از اصحابنا که واسطه‌ی بین شیخ طوسی هستند و صدوق، خب عده‌ای از اصحاب مسلم در آن ها ثقات وجود دارد عده‌ای از اصحاب، بخصوص که وقتی عده‌ای هم بودند استفاده پیدا می کند موجب اطمینان. «عن صدوق»، صدوق حالا چکار کرده؟ پس معلوم می شود صدوق به تمام کتب و روایات حسن بن محبوب طریق داشته که حالا شیخ از این طریق می گوید من به تمام کتب و روایات دارم اگر صدوق به تمام کتب و روایات این طریق را نداشت چطور شیخ طوسی می گوید من از این طریق به تمام کتب و روایات طریق دارم؟ پس این عبارت شیخ طوسی دلالت می کند که صدوق به تمام کتب و روایات حسن بن محبوب این طریق را دارد، کدام طریق؟ «عن ابیه عن سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق و معاوية بن حكيم و احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب»، خب لا اقل شما هیثم بن ابی مسروق را شناسید، شما معاویه بن حکیم را هم شناسید اما پدر صدوق را که می شناسید، سعد بن عبدالله هم که می شناسید من الاعظام و الثقات است و الاجلاء، سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب، که در همان طریق هم این جوری بود آن خود طریق صدوق که در مشیخه ذکر کرده بود این بود «محمد بن موسی بن موسی بن المتوکل، عن عبدالله بن جعفر الحمیری و سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب»، پس یک طریقی با هم اتفاق دارند نسبت این طریق با آن طریقی که خود صدوق در مشیخه ذکر کرده عموم و خصوص من وجه است یعنی یک جای آن اتفاق دارند یک طریقی در مشیخه گفته که در این نیست یک طریقی در این است که در مشیخه نیست، پس طرق عدیده ایشان دارد. بنابراین از این عبارت استفاده می شود که صدوق به تمام کتب و روایات حسن بن محبوب یک طریق دیگری هم دارد که محمد بن موسی بن المتوکل در آن طرق واقع نشده در آن طریق کی هست؟ پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب و تمام این ها اجلاء و ثقات هستند این اثبات می شود و چون این روایت را خود صدوق در من لایحضر آورده پس حتماً مصداق این کبری هست. مصداق این کبری که صدوق فرموده من به جمیع کتب و روایات حسن بن محبوب این سند را دارم خب یکی از آن روایات می شود کدام روایت؟ همین که خود صدوق توی من لایحضره الفقیه آن را ذکر کرده. بنابراین این نکته خیلی مورد توجه باید واقع بشود که ما وقتی می خواهیم یک سند را بررسی کنیم وقتی بینیم به چنین مشکلی برمی خوریم دیگر تا دیدیم این ضعیف است نگوییم پس تمام، این باید گاهی به طرق دیگر، به طرق شیخ، و چی، این ها مراجعه کرد و بینیم آیا از راه تعویض سند که به آن می گویند تعویض سند یعنی ما به جای این سند که در مشیخه است عوض می کنیم یک سند دیگری، می آوریم جایگزین آن می کنیم با آن سند جایگزین کار درست می شود.

این بیان اول.

بیان دوم این است که حالا... این بیان اول از این رهگذر استفاده شد که خود صدوق توی سلسله‌ی سند شیخ واقع شده بود، خود صدوق که راوی این روایت است در من لایحضره الفقیه در سند شیخ واقع شده بود. راه دوم این است که حالا از این مسئله غمض عین بکنیم فرض کنید تمام افرادی که در این سند بودند صدوق توی آن نبود باز این‌جا از راه تعویض سند می‌توانیم مسئله را حل کنیم به چه بیان؟ به این بیان که شیخ طوسی می‌فرماید من به تمام روایات و کتب حسن بن محبوب، این طریق صحیح را دارم، به تمام کتب و روایاتش، حالا فرض کنید صدوق هم توی آن فرض کنید نباشد یکی دیگر باشد که این سند را که ما می‌بینیم، می‌بینیم تمام است. از این‌جا می‌توانیم بگوییم آن روایاتی که صدوق نقل کرده آن هم درست است و سند تمام دارد چرا؟ برای این که شیخ صدوق که می‌گوید به تمام کتب و روایات این سه احتمال دارد؛ یک احتمال این است که یعنی تمام کتب و روایاتی که از این آقا فی نفس الامر سر زده در عالم، من به تمام آن‌ها این طریق را دارم این یک احتمال، این احتمال، البته احتمال بعیدی است چه‌طور آدم می‌تواند به تمام حرف‌های یک نفر که در عالم صادر شده این به تمام کتب و روایاتش داشته باشد این احتمال، احتمال بعیدی است.

س: استاد روایاتش که معلوم است بی‌نهایت که نیست؟؟؟

ج: بی‌نهایت نیست ولی این که تمام روایات... آخر که کتب که می‌گویند تصنیف شده اما روایت، حالا توی خانه، یک‌جا هم رفته برای یک کسی یک چیزی گفته من آن را هم دارم. روایات است دیگر، روایت یعنی ننوشته، شفاهی به این و آن گفته، من به تمام حرف‌هایی که این زده هر جا رفته، هر چه گفته سند دارم این مستبعد است مستحیل نیست. مستحیل نیست برای این که مثلاً خودش بیاید بگوید که آقا تمام حرف‌های من، من الاول الی آخر این‌هاست. این از قبل خودش می‌شود ولی یک‌چنین چیزی تصورش که این‌جور چیزی واقع شده باشد حسن بن محبوب آمده باشد گفته باشد که حرف‌های من تمامش این‌هاست بعد هم شیخ به همه‌ی آن‌ها واقف شده باشد و سند داشته باشد این‌ها یک فرضیه‌ی نیش‌قولی‌ای هست.

احتمال دوم این است که می‌گوید به تمام کتبه و روایاته یعنی چه این کتب متداول بین الاصحاب و روایاتی که در این کتب متعارفه است و چه غیر این‌ها، اگر یک کتاب خیلی دور از دسترس و غیر متعارف و غیر متداول عند الفقه‌ها و عند المحدثین هم باشد شامل بشود. احتمال سوم این است نه در همین کتب رایج، کتب رایج‌های که دست همه‌ی فقها و محدثین هست این دیگر این مقصود باشد چه دومی مقصود باشد چه این سومی مقصود باشد و چه اولی مقصود باشد بالاخره این‌هایی که توی این کتاب من لایحضر و این کتاب‌های متعارف و بایدینا هست این‌ها را می‌گیرد. حالا شیخ طوسی می‌گوید من به همه‌ی این روایات‌ها که توی این کتاب‌های کافی و من لایحضر، این کتاب‌هایی که توی دست فقها هست و محل مراجعه و متعارف است، من به همه‌ی روایات‌های حسن بن محبوب این سند را دارم خب یعنی به این هم دارم دیگر، به همین روایتی هم که در من لایحضره الفقیه است این سند صحیح را من دارم چون حتماً این بجمیع روایاته و کتبه، حتماً پرش این روایت را می‌گیرد چه آن معنای اول را بگوییم که خیلی بعید بود، چه معنای دوم را بگوییم که استبعادش به معنای اولی نبود چه این سومی را بگیریم که وقتی می‌گوید بجمیع کتبه و روایاته یعنی همین کتب و روایاتی که در دسترس است و توی این

کتاب‌های متعارف پیش افراد هست من به این‌ها سند دارم.

پس بنابراین بیان اول این بود که ما از کلام شیخ می‌فهمیم خود صدوق بجمع کتب و روایات ایشان طریق‌های دیگری که آن طریق‌ها درست است مشتمل بر محمد بن موسی بن المتوکل نیست دارد خود صدوق، خودش هم که این روایت را نقل کرده پس بنابراین دیگر خیلی کار درست می‌شود. دوم این است که نه از راه سند شیخ درست کنیم ولو فرضاً که صدوق هم توی آن نبود، از آن راه هم می‌توانیم درست کنیم این باب تعویض سند است، تعویض سند دارای انحایی است بعضی انحاء آن محل اشکال و کلام است ولی بعضی انحاء آن مثل این‌جا این دو قسمی که این‌جا گفتیم نه تمام است. و از راه تعویض سند می‌توانیم مشکلات بسیاری از روایاتی که مشتمل بر افراد ضعاف یا مجهول الحال است تصحیح کنیم و کمی متمیم کنیم.

پس بحمدالله سند روایت عبدالله بن سنان که معمول فقها هم تعبیر کردند از آن به صحیح، این درست است فقط یک نفر اشکال سندی کرده است که حالا من مؤلف آن را هم نمی‌دانم کی هست آن یک نفر، توی همین مجله‌ی فقه دیدم که او گفته روایت عبدالله بن سنان که ضعیف است و محمد بن موسی بن المتوکل، این‌جا فقط دیدم که او تضعیف کرده. خب این راه حلش این‌هایی بود که عرض کردیم. و این کلام ایشان باعث شده که ما این عرایض را عرض بکنیم برای این که این سند تمام بشود و اما ...

س: ???

ج: بابا اگر شیخ صدوق این‌جوری گفت؛ تصریح کرد شیخ صدوق گفت من به جمیع کتب و روایات مذکوره‌ی در این کتب متعارفه این سند را دارم خب این‌جور اگر گفت این‌جور گفت اشکال می‌کنید؟

س: ???

ج: نه اگر این‌جور گفت اشکال می‌کنید؟ نمی‌کنید. این روایت در کتب متعارفه وجود دارد یا ندارد؟ در من لایحضر که از کتب متعارف است وجود دارد تمام نسخ و تمام کسانی که از من لایحضر نقل کردند این روایت در من لایحضر وجود دارد ایشان هم فرموده همه‌ی روایات حسن بن محبوب که توی این کتب متعارفه هست من سند برای آن دارم پس دیگر ...

س: ???

ج: بله این سند برایش درست می‌شود. مثلاً گاهی، این‌ها تتبّعات زیادی می‌خواهد این کتاب علل فضل بن شاذان، این هم سندش مشکل دارد چون محمد بن عبدوس توی آن هست چه توی آن هست این‌ها درست کردن‌های آن خیلی مؤونه دارد و روی جمیع المبانی نمی‌شود درست کرد اما یک خصوصیتی دارد که صاحب وسائل در یک اجازه‌ای که صاحب وسائل به کسی داده در آن‌جا یک طریق آخری ذکر فرموده که مشتمل بر این‌ها نیست و می‌گوید من با این طریق هم این روایت را نقل می‌کنم مشتمل بر این‌ها نیست آن‌جا هم از راه تعویض سند می‌شود کار را درست کرد خیلی جاها هست که این تعویض سند کارآمدی دارد و به درد می‌خورد.

خب اما اشکال دوم: که این بود که حالا سند درست اما مضمون قابل قبول نیست این

مضمون قابل قبول نیست. جوابی که از این داده می‌شود این است که همان‌طور که قبلاً می‌گفتیم حجیت یک امر انحلالی است یعنی وقتی یک روایتی یک کسی که دارد نقل می‌کند اگر پنج تا جمله در آن هست این جمله‌ی اول یک حجیتی دارد جمله‌ی دوم حجیت جدا دارد سوم همین‌جور، این‌ها حجیت‌های انحلالی دارد طبق فهم عقلاء این‌جوری هست، اگر بعضی از جمل آن مشکلی پیدا کرد این مشکل سرایت به بقیه‌ی جمله‌هایی که مشکل ندارد سرایت نمی‌کند مثل همان مثال‌هایی که بارها می‌زدیم که فرموده است که «الکذب علی الله و الرسول ینقض الوضوء و الصوم (یا) ینقض الصوم و الوضوء» صومش را فتوا دادند طبق آن، وضوء را کسی فتوا نداده که اگر کسی دورغ بر خدا و پیغمبر ببندد وضویش باطل می‌شود. آن معرض عنه اصحاب است نسبت به وضوء معرض عنه اصحاب است اما نسبت به صوم مُفتی به است؛ این‌جا تفکیک در حجیت می‌شود. در روایت ما هم همین‌جور است ما اگر می‌خواستیم به معلّل تمسک کنیم معلل خب این شبهه‌ای که شما می‌گویید دارد اما علت که فرمود «فإِنَّک لا تَبْرَها بشيء افضل من أن تمنعها من محارم الله عز و جل» این که مشکلی ندارد که، پس بنابراین و آن که ما محل استشهادمان هست و از آن می‌خواستیم آن تهافت بین ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر و روایات وارده‌ی در والدین را حل بکنیم همین قسمت اخیر است خب و این جهت که، آن جهت هم که قذف را گفتیم خب اولاً ممکن است که کسی به همین روایت استدلال کند بگوید قذف در مقام سؤال اشکال ندارد کما این که شیخ انصاری قدس سره به این روایت استدلال فرموده برای این که غیبت در مقام استفتاء اشکال ندارد چون که غیبت هم هست علاوه بر این که قذف کرده غیبت هم هست. خب ایشان به این روایت استدلال کرده فرموده وقتی می‌خواهی استفتاء بکنی، بیایی بگویی فلانی من وظیفه‌ام راجع به آقای فلان که این کار را کرده چه هست؟ ولو عیش را داری می‌گویی. حالا البته آن‌جا به این استدلال مناقشاتی شده که این غیبت از باب این که شاید این متجاهر به فسق بوده اشکال ندارد بعضی‌ها گفتند شاید این کافره بوده اشکال ندارد و و حالا حرف‌هایی که در کتاب غیبت برای این مورد استثناء زده شده است. حالا این‌جا هم کسی ممکن است بگوید که خب، اگر پیامبر نفرمود چرا غیبت می‌کنی؟ خب بگو یک کسی، چرا اسمش را می‌بری؟ یا چرا اسمش را می‌بری و می‌گویی زنا کرده معاذالله، خب بگو یک کسی، مسئله می‌خواهی سؤال بکنی لازم نیست که اسم ببری، چرا قذف می‌کنی؟ این ممکن است بگوییم حضرت، اگر این ثابت باشد که حضرت چیزی نفرمودند در این‌جا خب می‌گوییم قذف در مقام سؤال مثل غیبت در مقام سؤال اشکال نداشته باشد. علاوه بر این که حالا این که قذف در مقام سؤال اشکال ندارد من فتوایی ندیدم که این‌جا را هم بگویند اشکالی ندارد قذف در مقام سؤال بله غیبت در مقام سؤال بعضی فتوا دادند مثل شیخ، اما قذف در مقام سؤال من ندیدم فتوا طبق آن داده شده باشد اما چیزی که می‌شود گفت آن این است که این احکام اسلام تدریجی است همان‌طور که در باب نجاست و طهارت گفته شده بعضی‌ها به آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه، 28) خواستند استدلال کنند به این که مشرک‌ها نجس هستند، کفار نجس هستند، آن‌جا بسیاری از محققین و فقهای محقق جواب دادند منهم مرحوم امام قدس سره علی ما بیالی گفتند اصلاً در آن زمان نزول این آیه اصلاً این نجاست و طهارتی که الان در فقه متعارف است هنوز ابلاغ نشده بود جعل نشده بود. یا جعل نشده بود یا ابلاغ نشده بود پس بنابراین این نجس به این معنای نجاست فقهیه نیست چون اصلاً جعل نشده بود اصلاً از اول اسلام؟؟؟ همان‌طور که خمر، حرمتش، فرمود که نخورید بهتر است چون اثم آن بیش‌تر از نفعش است اما حرام نبود شرب خمر هم می‌کردند بهشت هم می‌رفتند چون هنوز حرام نشده بود «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» این‌ها تدریجاً شده فلذاست که اصلاً ما برای آن دلیلی

نداریم که آن موقعی که این سائل از پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم آمده سؤال کرده آن موقع هم حرمت قذف اصلاً یا علی نحو الاطلاق جعل شده باشد فلذا حضرت در آن موقع چیزی نمی‌فرمایند چون حرمتی جعل نشده اگر هم جعل شده ابلاغ نشده هنوز، پس بنابراین بر آن اشکالی نیست بنابراین این شبهات نمی‌تواند حجت صدور این روایت را مختل کند و مناقشه‌ی از این ناحیه وارد بشود.

س: ببخشید نمی‌شود گفت راوی ???

ج: چه خصوصیتی دارد؟

س: ???

ج: نه می‌تواند بگوید آقا اگر، بگوید آقا مادر کسی را که ...

س: ???

ج: چه خصوصیتی بله اگر هم این احتمال‌ها را بدهید پس به این استدلال نمی‌توانیم اصلاً. شاید بله ...

حالا احتمالات ان شاء الله این فقه الحدیث و در بحث غیبت و این‌ها دیگر حالا احتمالاتی این‌جا وجود دارد. مثلاً یکی از احتمالات را هم این دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این شخص را بما اُتیه بشرٌ نه بما اُتیه عالمٌ بالغیب و الخفیات که آن به حسب جمع بین روایات این چهارده معصوم سلام الله علیهم اجمعین این‌ها اِنْ شَاؤُوا عِلْمُوا هستند یعنی اگر بخواهند ما کان و یکون و ما هو کائن را اراده کنند که بدانند می‌دانند خدای متعال این قدرت و قوت را به آن‌ها داده که اگر ارادوا اَنْ یَعْلَمُوا شَيْئاً چه مامضی چه مایائی چه ما هو کائن را خواهند دانست اما اگر اراده نکنند که بدانند می‌خواهند از طرق عادی باشد این نمی‌دانند پس هم نمی‌دانند وقتی اراده نکرده باشند و هم می‌دانند هر وقت اراده بکنند که بدانند.

س: دست خود شخص هم که هست.

ج: حالا این‌جا، این‌جا آن وقت جواب این‌جوری دادند گفتند که این‌جا پیامبر، مادر این را که نمی‌شناخته که، یک آدم دهاتی بوده شاید مثلاً آمده توی مدینه یا توی مکه از پیامبر سؤال کرده مادر ما و حضرت چه می‌داند کی هست و در بحث غیبت باید طرف را بشناسیم و این مغتاب را باید بشناسیم این را که حضرت نمی‌شناخته پس غیبتی هم نبوده و حالا این مطلب درست است یا درست نیست این‌ها دیگر توی بحث غیبت هست می‌توانید به کلمات فقها در بحث غیبت مراجعه فرمایید.

س: ???

ج: کی فاسق است؟ نه نمی‌شود گفت که، این اشکال این است که قذف را چرا حضرت سکوت کردند چرا ???

س: ???

ج: ندارد که حضرت به من گفتند چرا می‌گوی؟ اصلاً نقل نکرده. حالا جواب دیگری هم که

این جا می‌دهیم همین است که امام صادق سلام الله علیه این داستان را که نقل می‌کنند در مقام همه‌ی چیزهایی که آن جا گذشته که حضرت نیستند چون امام صادق دارند نقل می‌کنند که کسی آمد خدمت پیامبر این جوری گفت خب همراهش را حضرت نخواستہ نقل بکند شاید پیامبر نهی هم کردند ولی ... یعنی به آن شخصی که آمده این جوری گفته، حالا این جا ... حتی غیبت هم، یکی از جواب‌هایی که در غیبت می‌شود شاید حضرت گفتند غیبت چرا می‌کنی؟ خب بگو یکی، دیگر حضرت حالا در مقام این جهتش نبودند در مقام بیان امر آخری بودند که آن کلمات حضرت را نقل فرمودند.

س:؟؟؟ نسبت به همین مراتب امر به معروف هم می‌شود گفت که شاید آن زمانی که سائل از پیامبر می‌پرسد هنوز آن احکام خاصی امر به معروف و نهی از منکر یا شرایط آن به طور کامل نیامده

ج: احتمال دارد بله. اما الان نه، این جهت دیگری است ما به این جهت کار نداریم ما امر به معروف را نخواستیم از این استفاده بکنیم. خواستیم حل آن مشکله را استفاده بکنیم که یأتی، الان.

اشکال دیگری که به استدلال به این روایت.... پس این اشکالاتی که گفتیم اشکال چه بود؟ صدور بود که دفعناه، این اشکال صدور رفع شد اشکال بعدی اشکال دلالی است و آن این است که همان‌طور که قبلاً می‌گفتیم عناوین مسبیه نسبت به سبب نمی‌تواند اطلاق داشته باشد و این جا آن چه که در تعلیل ذکر شده عنوان مسبیه است که «فإِیَّکَ لاَ یَبْرَہَا بَشِیْءٌ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مُحَارِمِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ» منع عن محارم الله عزوجل، این افضل بڑھاست که او را منع کنی از ... اما به چه سبب؟ منع کردن عنوان مسبیه است به کل الطرق، یا نه بالطرق المشروع است؟ خب این قهراً مفاد این روایت همان‌طور که قبلاً می‌گفتیم در این موارد این است که آن تمنعها بالطرق المشروع، و الا از این نمی‌فهمیم به هر جوری شده ولو به طرق غیر مشروع، حالا برای این که رویش را کم کند مثلاً خودش هم بیاید یک کار حرامی با او انجام بدهند که آن دیگر آن کار حرام را انجام ندهد بگوید مزه‌اش را بچشید که دیگر نکنید. از این روایت می‌فهمیم که باید تخصیص بزنید؟ یا نه این از اول یعنی آن تمنعها بالطرق المشروع، بالاسباب المشروع، مقصود این است و وقتی این شد بالاسباب المشروع شد خب این جا در مانحن فیه اول کلام است که آیا با کلام خشن، با ضرب با رو ترش کردن خشن که مناسب با پدر و مادر نیست آیا این‌ها طرق مشروع برای نهی از منکر و امر به معروف هست یا نیست؟ اول کلام است ما در مقام همین مسئله هستیم از این روایت نمی‌توانیم استفاده بکنیم که منع کردن آن‌ها از محرمات به کل الطرق را دارد تجویز می‌کند نه می‌گوید منع کن اما این منع باید بالطرق المشروع باشد این هم اشکال دوم.

تخلّص از این اشکال به این است که ما به این روایت نمی‌خواستیم اثبات بکنیم تمام طرق منع در باب امر به معروف و نهی از منکر، واجب یا جایز است این را که نمی‌خواستیم با این اثبات بکنیم اگر می‌خواستیم این کار را بکنیم این اشکال وارد بود. ما می‌خواهیم چکار کنیم؟ ما می‌خواهیم بگوییم به برکت این روایت می‌فهمیم مضامین آن روایات امر به معروف و ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر که به اطلاقش ضرب را می‌گیرد فرضاً، یا کلام خشن را می‌گیرد یا روی ترش کردن و امثال ذلک خشن را می‌گیرد این‌ها که فرض این را می‌گیرد ادله‌ی امر به معروف فرض این است که این‌ها را می‌گیرد حتی نسبت به والدین، فرض این است که می‌گیرد می‌خواستیم بگوییم این مضمون که می‌گیرد با آن

ادله‌ای که راجه به پدر و مادر بود پنجاه و شش عنوان، با آن‌ها معارضه ندارد چرا؟ چون این روایت دارد می‌گوید این امر به معروف و نهی از منکر که ما در آن روایات گفتیم این‌ها بَر است این‌ها منافاتی ندارد این حکومت پیدا می‌کند می‌گوید آن که ما گفتیم آن‌جا این‌ها بَر است آن‌ها مصادیق بَر است پس منافاتی با این روایات پیدا نمی‌کند ما نمی‌خواهیم به خودش، خود شارع فرض این است که با آن اطلاقات گفته نمی‌خواهیم از دل این دریاوریم خود شارع به اطلاقات یا به عمومات آن‌ها را گفته، ما خیال می‌کنیم یعنی شبهه به ذهن ما آمد که این گفته‌ها با آن گفته نمی‌سازد این روایت می‌گوید نه آقا بی‌خود می‌گویی با آن گفته‌ها نمی‌سازد چون این‌ها همه مصادیق ... این‌هایی که من گفتم مصادیق بَر است پس با آن روایاتی که گفته احسان کن، بَر داشته باش، عقوبت به آن‌ها وارد نکن، چه نکن، تنافی ندارد پس بنابراین این اشکال هم دفع می‌شود به این بیان ...

س: عناوین تخصیص هم همین‌طور است؟ غیر از حکومتش؟ چون بعضی عناوین تخصیص بود

ج: نه می‌گوید همه بَر است وقتی بَر شد ...

س: ???

ج: نه می‌گوید تمام این‌هایی که ما گفتیم و با آن منع می‌کنی او را، این‌ها بَر است. وقتی بَر شد معلوم است که آن‌جا هم که گفته لاتقل له افّ و این‌ها همه غیر بَر را می‌خواهد خارج بکند اما هر چه این‌ها بَر است که دیگر ...

س: تخصیصش بعد از حکومت است؟

ج: بعد از حکومت است که این‌ها بر بشود.

س: ??? خود همین روایت هم آمده بحث قذف و این‌ها را گفته ???

ج: نه گفتیم آن‌ها اصلاً باب امر به معروف نیست آن‌ها گفتیم از باب دفع منکر است چون شرط امر به معروف وجود ندارد.

خب این هم تمام شد پس بنابراین ما به برکت این روایت خواستیم دفع کنیم. این‌جا یک اشکال دیگری هست که آن را عرض می‌کنم تحقیقش باشد برای فردا که آقایان مراجعه کنند باز یکی از فضلا که من تقدیر می‌کنم از ایشان که مطالعه می‌کنند دقت می‌کنند گفتند نظیر این روایاتی که در مورد ابوبن وجود دارد در مورد اخوان و مسلمین و مؤمنین هم وجود دارد در حقوق الاخوان که شیخ انصاری در بحث مکاسب محرمه در پایان بحث غیبت ظاهراً یا بحث دیگر، غیبت است گمان می‌کنم. این مسئله‌ی حقوق الاخوان را و روایانش را مطرح کردند و بحث کردند توی آن‌جاها هم دارد مؤمن به مؤمن نباید افّ بگوید نباید چه کند نباید چه کند نباید چه کند خب اگر این روایات با ادله‌ی امر به معروف نمی‌سازد آن روایات هم نمی‌سازد پس شما باید بگویید راجع به هیچ مؤمنی و هیچ مسلمی شما نمی‌توانید کلام خشن داشته باشید نمی‌توانید ضرب داشته باشید نمی‌توانید، این نقض است یعنی اگر این روایات باعث بشود که ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر مشکل پیدا بکند در مورد ??? در مورد کل مؤمنین و مسلمین و اخوان و همه‌ی این‌ها مشکل پیدا می‌کند این روایات در کافی جلد دوم، چاپ اسلامیة از صفحه‌ی 169 به بعد

است این روایت را مراجعه بفرمایید این را باید تحقیق کنیم ببینیم آیا این نقض وارد است یا وارد نیست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.